

## اختراع زبان و خط

-۴-

از آن پس - اینک فیلم را تندتر می گردانیم - زمانی رسید که احتیاجات و روابط میان افراد بشر بسیار وسیع تر و متراکم تر شد و در عین حال بسیاری از فنون مادی بظهور پیوست. در این دوره، میان جوامع شهر نشین، در زمان های بسیار متفاوت، خط بوجود آمد.

تکامل خط درجات مختلف دارد و حتی در بعضی از جوامع بشری هیچ تکامل نیافته است. اما این نکته دلیل بر آن نیست که افرادی که خط ندارند نقصی دارند یا بی شعورند. اینگونه طوایف و افراد ممکن است دارای فرهنگی بسیار پرورده و جلوه های هنری بسیار جالب باشند؛ اما اتفاقاً فن نوشتن را تکمیل نکرده باشند.

اگر بخواهیم تاریخ خط را از ابتدائی ترین صورت آغاز کنیم و بمعالی ترین وجه آن برسیم میسر نیست که بتوانیم این سیر تکامل را در یک ناحیه دنبال کنیم؛ بنا بر این نمیتوان تاریخی نوشت که هم ترتیب زمان و هم وحدت مکان در آن مراعات شده باشد.

اگر بخواهیم از کیفیت تکامل خط آگاه شویم باید ناچار مراحل مختلف آنرا نزد اقوام مختلف مورد مطالعه قرار دهیم. در این روش نیز؛ چنانکه هم اکنون گفتیم، بعضی تحولات که نشانه ترقی در یکی از فنون مربوط بخط است در دوره های معین تاریخ مشاهده می شود که متوقف شده و دوام نیافته است.

اکنون بکمال اختصار خط سیر کلی تکامل خط را هم رسم می کنیم: نخست مرحله ای بوده است که آنرا «مرحله ماقبل خط» میخوانیم و تاریخ آغاز آنرا نمی توان معین کرد. بطور کلی کیفیت آغاز نویسندگی برای ما درست روشن نیست. مسلم است که استعمال خط در ابتدا برای فواید عملی آن بوده است نه برای نگارش دفتر خاطرات. بشر نویسندگی را از تالیف کتاب شروع نکرده است. امروز کتاب بسیار مورد استفاده ماست. اما این امر بسیار تازه است. آغاز خط برای امور دیگری بوده است. مثلاً برای ارسال حسابهای تجارتنی، برای ثبت قراردادهای، برای فرستادن اوامر و احکام اداری یا لشگری، برای ثبت تقویمهایی که ملتها بمنظور پیش بینی ایام آینده بدان احتیاج دارند یا خود را محتاج می پندارند؛ برای اداره امور معاش، یا برای حفظ مقابر از تخریب و انهدام. خلاصه آنکه خط را نخست برای منظورهای آنی بکار می بردند نه برای پیشرفت علم.

از این نکات نتیجه می گیریم که از روی اسناد و مدارک کهن نمیتوان دریافت که خود آن اسناد چگونه بوجود آمده است. بنا بر این از خطوط

قدیم چگونگی اختراع خط کشف نمی شود. اینقدر هست که در بعضی از جوامع کهن بشری این اختراع را یکی از پهلوانان نسبت داده اند که کم یا بیش جنبه افسانه ای دارند (۱) پس نمی توانیم بدانیم که هنر نوشتن چگونه آغاز شده و در کجا آغاز شده است. بطریق اولی از دوره «ماقبل خط» هم اطلاعی بدست نمیتوان آورد.

مراجه از «ماقبل خط» چیست؟ غرض از این اصطلاح وسایل مادی بصری برای بیان اموری است که ضمناً بوسیله گفتار نیز بیان شده اند. طریقه ایست برای حکایت کردن حوادث. بعبارت دیگر میتوان گفت که قصه های بی گفتار است.

آنچه در اصطلاح علمی «خط تصویری» (Pictographie) خوانده می شود مجموعه ای از قصه های بی گفتار است که حاکی از کلمات نیست بلکه حکایت از اموری میکند. بطور عام این خط تصویرهای رنگین یا بیرنگ است که متضمن پیامهای کوتاه یا، گاهی، خبرهاست.

صورت «ماقبل خط» یک جلوه دیگر نیز دارد که نباید فراموش کرد و بسیار مهم است و آن اینکه بعضی از علامتها و نقشها مانند نشانه ای برای یادآوری بعضی امور بکاررفته است. در چند سطر بالا از حافظه گفتگو کردم. حافظه ممکن است گاهی یاری نکند و محتاج ببدد علاماتی باشد. بعضی از شما برای آنکه بیاد بیاورید که باید کاری را انجام بدهید بدستمال خود گرهی می زنید. این گره برای مدد حافظه یعنی «یادبود» است. بعضی انواع یادبودها کاملترند و عبارتند از سلسله علاماتی یا گاهی سلسله نقش هائی هر نقشی یادآور مثلاً بیتی از قصیده ای است و چون نقشها در ردیف هر کلمه را که مربوط به معنی واحدی است با تصویری جداگانه نمایش بدهد یا این طریق:



= خر



= چنگ

۱- در شاهنامه فردوسی خط از اختراعات دیوان شمرده شده است که چون تهمورت برایشان غلبه یافت از در اطاعت درآمدند و :  
 نوشتن بخسرو پیام بوختند دلش را بدانش برافروختند  
 شاید منشاء این افسانه مشابهت لفظی کلمه «دب» با کلمه دیگری بوده است که ریشه آن «دب» بمعنی نوشتن است و کلمات دیروستان از آن مشتق شده است  
 ( مترجم )



با این روش فقط بعضی از امور را میتوان نمایش داد و این شکل‌ها در زبانهای مختلف قابل خواندن است.

پس از نمایش کلمات بوسیله شکل ظاهری و خارجی آنها بشر متوجه شده است که بسیاری از کلمات در شنیدن با هم یکسان هستند و با نمایش يك صوت می‌توان معانی مختلفی را بیان کرد. باین طریق به نتیجه‌ای رسیده‌اند که برای ما در حکم بازی و تفریح است، اما توجه بآن در تاریخ تکامل خط یکی از مراحل اساسی بشمار می‌آید. این مرحله از وقتی آغاز شده است که انسان دریافته است که با کشیدن شکل چنگ، هم آلت موسیقی و هم پنجه جانوران را میتوان بیان کرد. از اینجا بشر نتیجه گرفته است که ممکن است با کشیدن يك تصویر چندین کلمه يك زبان را نمایش داد، پس شماره تصاویرها یا نشانه‌هایی که برای نمایش کلمات فراوان باید بکار برود بسیار کمتر از شماره آن کلمات می‌شود.

کشف دیگری که این معنی را تکمیل کرد این بود که بجای نمایش يك کلمه تمام با تصویر واحد، اجزاء آن کلمه را با تصاویرهایی که حاکی از کلمات کوتاه‌تری است نمایش میتوان داد. مثلا برای نوشتن «خرچنگ» میتوان این دو شکل را بکار برد:



وقتی که کلمات باین طریق نمایش داده شده میتوان گفت که خط بوجود آمده است، زیرا که در این حال دیگر نقش‌ها بوجود خارجی آنها دلالت نمی‌کند بلکه حاکی از کلمات معین زبان خاصی است.

اختراع اساسی خط که بر طبق اطلاعات مادر چندین نقطه بعمل آمده است همین است. در امریکای مرکزی در حدود قرن پانزدهم یعنی نزدیک بزمان ما خط بوجود آمد. اما در بابل تاریخ پیدایش خط بسیار قدیم‌تر از این است، یعنی در حدود سه چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح بود. در مصر و جزیره کرت پیدایش خط مقارن همین زمان بود و در چین مدتی بعد از آن خط ظاهر شد. در این مکانها بود که ابتدا خط اختراع شد و بتدریج تکامل یافت تا به «خط تصویری» و «خط هجایی» بدل شد، یعنی علامات خاصی که حاکی از کلمه یا اجزاء کلمه باشند و مراد از اجزاء کلمه همانست که ما «هچا» می‌خوانیم.



آن قسمت از این خطوط که تا کنون کیفیت آنها بر ما کشف شده است (هنوز خط کرتی را نمی توان خواند) کم یا بیش دشوار و پیچیده و غیر قابل استفاده هستند. و از آن جمله فقط خط چینی تا امروز باقی مانده است. اما يك پیشرفت اساسی دیگر هنوز انجام نگرفته بود. برای تکمیل خط لازم بود که کلمه را بکوچکترین جزء ممکن بتوان تجزیه کرد. کوچکترین جزء کلمه چیست؟ این جزء صوت مجرد مستقلی است که در خط کامل آنرا بوسیله شکل یکی از حروف نمایش می دهند. همینکه حرف «خ» یا «ک» یا «ر» را بدست آوریم کلمه را بکوچکترین اجزاء آن تجزیه کرده ایم و وسیله عملی برای نمایش این اجزاء مرکب کننده کلمه در دست داریم.

اما، باین نکته خصوصاً توجه کنید که بوسیله این تجزیه شماره علامات لازم بسیار تقلیل یافته است. خط الفبائی، اگر کاملاً نماینده اصوات مجزا و مستقل باشد، در حدود سی علامت دارد و شما می توانید تمام کلمات هر زبانی را بوسیله ترکیب این اجزاء که بعد اقل ممکن تقلیل داده شده است بنویسید.

اختراع خط ظاهر آیکباره کمی بیش از هزار و پانصد سال قبل از مسیح در خاور میانه انجام گرفت. و از آنجا الفبا بتدریج بصورت های مختلف در همه جهان پراکنده شد و اکنون در هر جا که نوشتن معمولست این الفبا مورد استعمال دارد.

جریان اختراع خط بدین قرار بود. همینکه خط بر اثر تکامل به «حروف» منتهی شد قسمت اساسی تکامل خود را پایان رسانیده و از آن پس فقط ممکن است عملی تر و ظریف تر بشود. حاصل این اختراع چه بود؟ خط استعمال زبان را آسان تر کرد. گفتیم که خط بوجود نیامد مگر در مکانهایی که جمعیت بشری متراکم و انبوه شده و شهر ایجاد کرده بود. البته کافی نیست که شهر باشد تا خط بوجود بیاید اما برای ایجاد خط وجود شهر لازم است. این ضرورت را از روی هم قرار گیرند بخطی شبیه شوند. البته اینگونه علامات را خط نمیتوان خواند بلکه سلسله مواد «ما قبل خط» بشمار می آید.



چگونه این کوششها به «خط» منتهی شده است؟ طریق رسیدن باین نتیجه آن بوده است که موفق شوند چیزهای جدا جدا را نمایش بدهند. در این



مورد يك نکته اساسی هست. در ضمن مطالعه تحول مادی این امر به تحول و تکامل اندیشه بشری پی می بریم. تکامل خطرا جز با تصور تکامل تمدن و ادراك این نکته که انسان بتدریج از نظر هوش و فهم کاملتر شده است نمی توان دریافت.

حاصل این تکامل فهم آن بوده که وسایل و ابزار کار بتدریج کاملتر شده است. این تکامل از نظر اندیشه چیست و چگونه اندیشه بشری بنمایش زبان موفق شده است! طریق وصول باین منظور پیشرفت در تجزیه و تحلیل بوده است. چند لحظه پیش از این از «قصه های بی گفتار» سخن گفتیم. ممکن است تصویری کشید که در آن قصه ای نمایش داده شده باشد؛ اما اگر این هنر را کامل کنید قصه را بطریقی تجزیه می کنید که هر نقشی فقط قسمت کوچکی از داستان را نمایش بدهد و حتی فقط حاکی از يك جمله باشد. ممکن است سلسله ای از جمله ها را با چندین تصویر نمایش بدهید اگر قدری کار خود را کاملتر کنید ممکن است هر جمله را بکلماتی تقسیم کنید و این عمل مرحله عالی تحلیل و تجزیه است.

عاده وقتی گفتگو می کنیم با «جمله» حرف می زنیم نه با «کلمه»، ما که بانوشتن و خواندن آشنا هستیم با سانی میتوانیم کلمات مرکب کننده جمله را در نظر بیاوریم، زیرا که لغت نامه و فرهنگ هم در اختیار داریم. اما در زبانهایی که صرف و نحو و فرهنگ ندارند تصور لغات مفرد آسان نیست. کسانی که باینگونه زبانها تکلم می کنند تصورشان از لغت مفرد مانند تصور مانیست و گاهی اصلا نمی توانند مفهوم لغت را در نظر بگیرند؛ درست همان طور که ما نمی توانیم سلولهای بدن خود را جداگانه تصور کنیم. طبیعی است که بدن ما از سلولهایی ترکیب شده است ایکن ما هر يك از این سلولها را جداگانه نمی توانیم ادراك کنیم. در مورد لغتهایی که جمله از آنها مرکب می شود نیز حال بر همین نهج است، یعنی باید تامل و اندیشه کرد تا بتوان لغت ها را جدا جدا بنظر در آورد.

انسان، در یکی از ادوار تکامل خود، توانسته است جمله ها را تجزیه کند و استدلال عقلی در نیافته ایم، بلکه آنرا از روی مشاهده و تجربه آموخته ایم.

از جانب دیگر الفبا در دورانی نسبتاً جدید، در منطقه ای که شامل شهرهای بزرگ مستقل بوده (فنیقیه) بوجود آمده است. این الفبا قریب پانصد سال بعد تکامل یافت و از حالت «صامت نگاری» یعنی اکتفا بنوشتن حرفهای

صامت (مانند الفبای عربی و فارسی) به مرحله‌ای که در دنیای اروپا و آمریکا معمول است یعنی ثبت حروف صامت و مصوت (حروف و حرکات) رسید و این مرحله اخیر در یکی از مراکز مهم تمدن جهان یعنی یونان که شامل شهرهای متعدد و صاحب تمدنی عالی بود بظهور آمد.

همینکه خط ظاهر شد استعمال آن در بسیاری از مراکز تمدن شیوع یافت و استعمال زبان را سهل تر و شایع تر ساخت.

زبان باتکای خط به عالی‌ترین درجه کمال رسیده و اندیشه آدمی هرچه بیشتر از آن استفاده کرده است. انسان بوسیله زبان و خط با اختراعات جدیدی نائل شده و سپس همین اختراعات استفاده از خط را محدود ساخته و حتی در بعضی موارد جانشین زبان شده است.

در باره آنچه جانشین زبان شده است بعنوان مثال بعضی از عملیات ریاضیات عالی را می‌توان ذکر کرد که از جمله عالی‌ترین فعالیت‌های زنده بشری است و با کلمه و عبارت تعبیر و بیان نمی‌شود. بعلاوه اخیراً ماشینهای حساب اختراع شده که این عملیات را بدون کمک ذهن انسان انجام می‌دهد. در باره خط هم می‌توان گفت که در تمدن فعلی عمده از وظائف خط را تلفن و سینما و سینمای ناطق به عهد گرفته است و رادیو گفتار انسان را بمناطق دور می‌برد. این اختراعات استعمال خط را بسیار محدود کرده است.

(پایان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی